

## مرگ یکی از کارکنان اداره برق در سقوط بهمن

**گروه حوادث/** سقوط بهمن در روستای ناریان شهرستان طالقان منجر به مرگ یکی از کارکنان اداره برق منطقه و مصدوم شدن ۳ نفر دیگر شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، حدود ساعت ۱۵:۴۰ عصر یکشنبه ۱۹ بهمن خبر ریزش بهمن در جاده روستای ناریان شهرستان طالقان و ناپدید شدن ۴ نفر گزارش شد.

مجتبی خالدي - سخنگوی اورژانس کشور نیز به ایران گفت: ۴ نفر از کارکنان شرکت برق منطقه در حال کار بودند که زیر بهمن گرفتار شدند با تلاش امدادگران ۳ نفر از آنها بیرون کشیده شدند اما یکی از این افراد جان باخت. محمدباقر محمدی، معاون عملیات سازمان امداد و نجات کشور در این باره گفت: پس از این حادثه بلافاصله دو تیم عملیاتی برای جست و جو و نجات از اسانتان البرز به منطقه اعزام شدند. یک تیم آنست نیز با سگ‌های جست و جو به محل اعزام شدند. اما شرایط اعزام با لگدر به دلیل وضعیت جوی امکانپذیر نبود. با شروع عملیات ۴ نفر از زیر برف بیرون کشیده شدند اما یکی از آنها به نام ساسان کاظمی جان باخت. مصدومان به بیمارستان منتقل شدند و عملیات نجات پایان یافت.

محمدرضا فلاح نژاد، مدیرکل مدیریت بحران استانداری البرز نیز درخصوص جزئیات این حادثه گفت: تعدادی از پرسنل اداره برق که مشغول تعمیر شبکه برق بوده‌اند دچار حادثه شده‌اند. وی ادامه داد: هماهنگی‌های لازم با اورژانس، هلال احمر و فرمانداری طالقان برای حضور در محل حادثه و پیگیری وضعیت همه پرسنل صورت گرفت.

سید سجاد حسینی نسب، سرپرست فرمانداری طالقان نیز از فوت یکی از افرادی که زیر بهمن گرفتار شده بود خبر داد.

## دختری که در زندان زاده شد

**محمد بلوری - قسمت دهم/** مهتاب وقتی نشانی محل زندگی مهرداد را از دست بایگان پیر پرورشگاه گرفت، انگار شور خاموش زندگی در جانش دوباره بیدار می‌شد. تکه کاغذی را که نشانی مهرداد روی آن نوشته شده بود، با شوق به سینه‌اش فشرد. پیر مرد گفت:

- این نشانی زن و شوهری است که «مهرداد کوچولو، را به‌عنوان فرزندخوانده تحویل گرفته‌اند و با خودشان برده‌اند. یعنی حدود بیست سال پیش حالا مطمئن نیستم همین حالا هم در این محل زندگی کنند. با این حال خدا کنه از این خانه به‌جای نامعلومی نقل مکان نکرده باشند و تو دخترم به آرزوت برسی و گمشده‌ات را پیدا کنی ...»

مهتاب که از شوق به هیجان آمده بود جواب داد: ممنونم پدر نگاهش به نوشته روی تکه کاغذ افتاد: ... منیریه، کوچه میرزایی...

و همراه با دوست هم اتاقی‌اش راه افتادند.

آن روز عصر وقتی در یکی از کوچه‌های قدیمی منیریه رنگ در خانه‌ای را می‌فشرد قلیش از شادی و هیجان به تیش افتاده بود.

زن میانسالی در را به رویش باز کرد نگاه عبوس و غریبانه‌ای به او انداخت و گفت: بفرمایید با کسی کار دارید؟

مهتاب نگاهی به تکه کاغذی که پیرمرد بایگان پرورشگاه به دستش داده بود کرد و پرسید: - شما باید خنم هم لقا باشید.

زن میانسال این بار با بدگمانی به مهتاب زل زد: - شما... کی باشید؟ دختر خانم از کجا من را می‌شناسید؟

مهتاب با اطمینان خاطر لیخن زد و گفت: - بیست سال پیش در پرورشگاه شهرداری کودکان بی سرپرست، من و آقا مهرداد سرنوشتی شبیه به‌هم داشتیم. منوس هم بودیم تا این که شما یک روز آمدید به پرورشگاه مهرداد را به‌عنوان فرزندخوانده‌تان قبول کردید و با خودتان بردید.

زن با نگاهی از بدبینی پرسید: - بعد از این همه سال نشانی منزل ما را چطور پیدا کرده‌اید و حالا آمده‌اید به دیدن مهرداد؟

- نشانی شما را از مسئول بایگانی پرورشگاه گرفته ام. حالا مهرداد پیش شماست؟ اگر اسمش را عوض نکرده باشید؟

زن با لحن تلخی جواب داد: پس شما هم بچه پرورشگاهی بوده‌اید؟

نگاه تحقیرآمیزی به مهتاب کرد و گفت:

- چرا اسم مهرداد را عوض کرده باشیم. بله خانم همینجا زندگی می‌کند. یک بچه پرورشگاهی جز ما کس دیگری نداشت که بره سراغش؟ هر چند مادرخوانده‌اش که مهرداد را از پرورشگاه تحویل گرفته و به این منزل آورده بود، به رحمت خدا رفته و من هویش بودم ...»

لحن کلام زن چنان خصمانه بود که مهتاب بی‌برد این زن کینه جو نیاید رابطه مهرآمیزی با مهرداد داشته باشد.

مهتاب گفت: بعد از این همه سال آمده‌ام مهرداد را ببینم حالش را ببرسم.

زن با تحقیر نگاهی به سراپای مهتاب کرد و گفت: - مهرداد خونه نیست. باید بری تو شرکت ملاقاتش کنی.

- میشه نشانی شرکتش را به من لطف کنید؟ زن با لحن کش دار و تحقیرآمیزی جواب داد: - البته خانم! پس یاد داشت کنین...

در راه بازگشت مهتاب رو به دوست هم اتاقی‌اش کرد و پرسید:

- ثریا جان فهمیدی موضوع از چه قراره؟ پی‌بردی که این زن با چه نفرتی از مهرداد یاد می‌کرد؟

- دوستش به تأیید حرف مهتاب گفت: - آن زن مهربانی که مهرداد را به فرزند ی قبول کرده و این زن کینه‌توز با هم هوو بودند. در اصل مادرخوانده مهرداد فوت کرده است. دقایقی بعد مقابل ساختمان چند طبقه‌ای ایستادند. مهتاب هیجان زده گفت: - درست آمدیم ثریا این هم شرکت مهرداد کوچولویی که دنبالش بودیم.

دوستش بهت زده بر نمای ساختمان چشم گرداند و گفت: - چه شرکت بزرگی مهتاب جان!

مهتاب انگار نشنید، بازوی دوستش را گرفت و پای دروازه مخصوص رفت و آمد خودروها روبه‌مردی که لباس خاکستری مخصوص نگهبانی به تن داشت گفت:-

بیخشید آقا، به دیدن مدیران شرکت آمده‌ایم، کدام طبقه...؟

نگهبان جوابش داد: آقای مهندس؟ بفرمایید بخش اطلاعات راهنمایی‌تان می‌کنند.

طبقه پنجم دفتر آقای مهندس مهرداد.

مهتاب که از هیجان قلیش تپش تندی گرفته بود با ورود به قسمت مدیریت در اتاق انتظار رو به منشی مخصوص راهنمای ملاقات کنندگان گفت:

- آمده ایم آقای مهندس را ببینیم خانم عزیز.

منشی جوان که سرگرم گفت‌وگوی تلفنی بود با تعجب سر بلند کرد، نگاهی از سر کنج‌کاو به آنها کرد و پرسید: - خانم‌ها وقت قبلی گرفته‌اند؟

مهتاب جواب داد: نه، خانم، اما یک کار اضطراری پیش آمده و باید آقای مهندس را ببینم. به ایثون بگویید از آشنایان خانواده‌گی هستیم. باید ملاقاتش کنیم.

منشی با چشمان گشاده، نگاه حیرت‌ده‌اش را بر چهره مهتاب و دوستش گرداند و پرسید: - بگم خانم‌ها کی هستند؟

مهتاب جواب داد: - به آقای مهندس بگین، همان پروانه رنگین بالی که تو شهر پروازش داده بودید، پس از سال‌ها حالا روی شونه من نشسته.

خانم منشی، از تعجب نگاه حیرت‌زده‌ای به مهتاب کرد و پرسید:

- درست فهمیدم خانم چی گفتید؟ پروانه رنگین پر؟

- مهتاب با خونسردی جواب داد: البته خانم درست فهمیدید. پروانه رنگین بال و پر!...



## پسر مقتول پدرش را بخشید

**گروه حوادث/** مرد خشمگین که همسرش را با ضربه چاقو به قتل رسانده در حالی در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد که

پسرش از قصاص او صرف نظر کرد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۸ ماه قبل با گزارش ناپدید شدن زنی جوان در یکی از مناطق جنوبی تهران آغاز شد. همسر ۴۱ ساله این زن در توضیح ماجرا به

مأموران گفت: همسر من ناهید مثل هر روز صبح از خانه خارج شد و پس از آن دیگر خبری از او ندارم.

پس از اظهارات این مرد پلیس به نقطه زنی از خط تلفن همراه زن گمشده پرداخت و مشخص شد که ناهید اصلا از خانه خارج نشده و آخرین مکالمه‌اش صبح همان روز در خانه

بوده است. به این ترتیب مأموران به اصغر شوهر وی مشکوک شدند و تحقیقات و بازجویی از وی شدت گرفت که در نهایت به قتل ناهید اعتراف کرد و در توضیح ماجرا گفت: چند وقتی بود که

خودش گفت: زخم را کشتم چون کارهایش خسته‌ام کرده بود. وقتی پسرمان دوسالش بود همسرم از من جدا شد. من هم دوباره ازدواج کردم تا اینکه ناهید با من تماس گرفت و گفت از طلاق پشیمان شده و می‌خواهد به‌خاطر من از پسرمان برگردد. من هم که فکر می‌کردم او سرش به سنگ خورده همسر دومم را طلاق دادم و مجبور شدم ماهها به‌طور قسطنی مهربانه‌اش را بپر دازم، سپس دوباره با ناهید ازدواج کردم و زندگی‌مان را آغاز کردیم. ناهید کمک پرستار شده بود و حقوق خوبی هم می‌گرفت.

در مقابل من هم سعی می‌کردم با کار زیاد زندگی خوبی برای او بسازم. در نهایت با سختی زیاد توانستیم یک خانه ۱۲۰ متری و یک ماشین بخریم، اما پس از مدتی ناهید رفتارارش تغییر کرد و به من بی‌توجه شد، حتی طرز حرف زدن و لباس پوشیدنش هم تغییر کرد: بروی بدنش خالکوبی کرده بود که اصلا آن را نمی‌پسندیدم.

وقتی اعتراض می‌کرد می‌گفت به تو ربطی ندارد و هرچوری دوست داشته باشم زندگی می‌کنم. تا اینکه یک روز متوجه شدم که همسرم چند خط تلفن همراه و گوشی دارد که از من پنهان کرده بود وقتی بیشتر پیگیری کردم متوجه شدم او یک خانه هم برای خودش اجاره کرده بود. با اطلاع از این موضوع خیلی عصبانی شدم و با هم دعوایمان شد، اما ناهید در مقابلم ایستاد و گفت که اگر نمی‌توانی با من کنار بیایی طلاقم بده.

من به خاطر پسرم نمی‌خواستم دوباره او را طلاق بدهم به همین خاطر از او خواستم رفتارارش را اصلاح کند و خالکوبی‌های بدنش را پاک کند ،اما قبول نکرد و گفت زندگی خودم است و هرطوری راحت باشم زندگی می‌کنم اگر ناراحتی از من جدا شو. این حرف‌هایی مثل پتک بر سرم کوبیده شد و به یکباره باهم درگیر شدیم.

ناگهان با چاقو ضربه‌ای به او زدم که کشته شد بعد هم جسدش را مثله کردم و از خانه بیرون بردم.

سپس وکیل مدافع متهم در جایگاه حاضر شد و دفاعیات خود را مطرح کرد و خواستار تخفیف در مجازات متهم شد.

بعد از گفته‌های متهم قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

## خرید طلای زنان بالیر و روبل تقلبی

**گروه حوادث/** خرید طلا با لیر و روبل، شگردهای بود که توریست قلابی و اعضای باندش برای سرقت طلاهای زنان مسافر از آنها استفاده می‌کرد. این ۴ مرد وزن همدستان مسافرانی را که حاضر به فروش طلاهایشان نمی‌شدند با چاقو تهدید به مرگ می‌کردند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، مدتی قبل زن جوانی به پلیس رفت و از سرقت طلاهایش از سوی سرنشینان یک خودرو خبر داد. زن جوان در تحقیقات گفت: به‌عنوان مسافر سوار خودروی پژویی شدم، یک زن و مرد جوان هم در خودرو بودند. بعد از طی مسافتی، مرد جوان دیگری به‌عنوان مسافر سوار خودرو شد. دقایقی بعد مرد جوانی که بعد از

من سوار خودرو شده بود، به زبان ترکی استانبولی صحبت کرد. من متوجه صحبت‌هایش نشدم، اما مسافری که روی صندلی جلونشسته بود، شروع به صحبت با مسافر جدید کرد و گفت من مدتی ساکن استانبول بودم و متوجه می‌شوم که او چه می‌گوید. در

### کلاهبرداری به بهانه ثبت نام کارت سوخت

**گروه حوادث/** مرد شاید با ایجاد درگاه جعلی ثبت نام برای کارت سوخت در شبکه‌های اجتماعی از شهروندان کلاهبرداری می‌کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل تعدادی از شهروندان به پلیس فتا استان مازندران مراجعه کرده و مدعی شدند برای ثبت نام کارت سوخت به درگاه جعلی پرداخت هدایت شده‌اند و پس از درج اطلاعات حساب بانکی تراکنش ناموفق بوده‌ا اما مبالغی از حساب بانکی‌شان به صورت غیر مجاز برداشت شده است. شاکی‌ها اظهار می‌کردند بدون توجه به آدرس سایت طراحی شده، با این تصور که اطلاعات کارت بانکی خود را در سایت رسمی و معتبر ثبت کرده‌اند فریب خورده‌در حالی که سایت مذکور، شبیه سازی شده سایت اصلی بوده و بدون توجه به این موضوع در دام کلاهبرداران اینترنتی گرفتار شده‌اند.

سرهنگ سامع خورشاد، رئیس پلیس فتا استان مازندران افزود: رسیدگی به موضوع در دستور کار قرار

گرفت و تیمی از مهندسان پلیس فتا، تجسس‌های پلیسی خود را در این زمینه آغاز کردند. با توجه به ارائه مستندات توسط شاکیان و با بررسی‌های اولیه و اقدامات تخصصی صورت گرفته، مشخص شد متهم ساکن استان سمنان بوده، که پس از هماهنگی با مقام قضایی به سمنان رفتند و متهم را که در حال جا به جایی مبالغ کلاهبرداری از یک موبایل فروشی بود، دستگیر کردند.

در ادامه مشخص شد این متهم سابقه برداشت از حساب مردم با تر افتد ثبت سهام عدالت را نیز داشته است. این مقام انتظامی بیان داشت: متهم پس از دستگیری در ابتدا منکر هرگونه جرمی شد و با سخنان گمراه کننده قصد فریب پلیس را داشت که با هوشیاری کارشناسان پلیس فتا و روبه‌رو شدن با ادله دیجیتال جمع‌آوری شده لب به اعتراف گشود و به برداشت غیر مجاز از حساب ۲۹۸ نفر به مبلغ دو میلیارد و ۲۲۴ میلیون ریال اعتراف کرد.

## کمک با ارزش جوان اصفهانی به پلیس

**گروه حوادث/** راننده قانونمند اصفهانی که در جاده کمربندی نجف آباد - اصفهان شاهد تصادف یک خودروی پژو پرشیا با خودروی پلیس و متواری شدن راننده خاطی بود با تعقیب این خودرو باعث شناسایی و دستگیری راننده فراری شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این مرد جوان که پس از این حادثه به خاطر کمک به پلیس مورد تقدیر قرار گرفته در گفت‌وگو با «ایران» درباره جزئیات این حادثه گفت: هفته گذشته به همراه یکی از دوستانم سوار بر خودرو در حال گذر از کمربندی نجف آباد به فولادشهر اصفهان بودیم که ناگهان صدای مهیبی به گوشمان رسید و متوجه شدیم چند متر جلوتر از خودروی ما در جاده گرد و خاک زیادی ایجاد شده است. در ابتدا فکر کردیم خودرویی از شانه خاکی جاده با سرعت حرکت کرده اما وقتی به محل گرد و غبار رسیدیم، متوجه شدیم یک خودروی پژو پارس سفید رنگ با سرعت زیاد در حال فرار است. توقف کردیم و متوجه شدیم که خودروی متواری شده به خودروی نیروی انتظامی زده و آن را به خارج از جاده منحرف کرده است. وی در ادامه تصریح کرد: خودروی سمند نیروی انتظامی پس از برخورد با درخت، شدت آسیب دیده بود. اول خواستیم به کمک سرنشینان داخل خودرو که ۲ نفر بودند برویم اما وقتی دیدیم حال عمومی آنها خوب است تصمیم گرفتیم به تعقیب راننده خاطی برویم. دقایقی بعد موفق شدیم آنها را در ابتدای ورودی فولادشهر پیدا کنیم و با حفظ فاصله لازم از خودرو عکس و فیلم گرفتیم و دوباره به محل حادثه برگشتیم.

این شهروند خاطرنشان کرد: هنوز راننده و افسر پلیس داخل خودروی نیروی انتظامی در شوک تصادف بودند که به سراغشان رفتیم و از آنها پرسیدیم که آیا سرنشینان فراری خودرو را می‌شناسید؟ که پاسخشان منفی بود و در ادامه عکس و فیلم‌هایی که از خودرو گرفته بودیم را به آنها دادیم که ساعتی بعد با اطلاعاتی که ما به پلیس داده بودیم آنها را شناسایی و دستگیر کردند.

مرد جوان ادامه داد: پس از این اقدام فرمانده انتظامی نجف آباد از من و دوستم تقدیر کردند و از ما خواستند تا در مراسمی که در آینده‌ای نزدیک برگزار می‌شود حضور پیدا کنیم تا به‌صورت ویژه از ما تقدیر شود.

این شهروند در پاسخ به این سؤال که چرا خودش را به خطر انداخته و راننده خاطی را تعقیب کرده گفت: من به خاطر انسانیت و وظیفه شهروندی خطر کردم و به دنبال راننده خاطی رفتم. به طور قطع چنین افرادی اگر مجازات نشوند می‌توانند برای سایر افراد جامعه خطرناک باشند و در حال حاضر هم بسیار خوشحالم که توانستم به پلیس کمک کنم.

سرهنگ صادقی معاونت اجتماعی پلیس نجف آباد نیز با تأیید این خبر به خبرنگار «ایران»، گفت: تحقیقات پلیس نشان داد که راننده خاطی پس از تصادف با خودروی پلیس به خاطر ترس تصمیم به فرار گرفته و از صحنه تصادف متواری شده است. با این حال ما از راننده قانونمند که برای شناسایی راننده خاطی کمک شایانی به پلیس کرد قدردانی کردیم و امیدواریم که همه شهروندان همانند این شهروند اصفهانی همواره و یار پلیس باشند و کمک به پلیس را به‌عنوان یک وظیفه شهروندی در نظر داشته باشند.

### گفت‌وگو با سرکرده باند

#### ترکی استانبولی را از کجا یاد گرفتی؟

من مدتی در ترکیه کار می‌کردم اما مجبور شدم به ایران برگردم. در مدتی که در آنجا زندگی می‌کردم زبان ترکی را یاد گرفته بودم.

#### فردی که نقش مترجم تور را بازی می‌کرد چی؟

همدستم برای این کار آموزش زبان ترکی استانبولی دید. وقتی نقشه سرقت با این شگرذ را کشیدیم او چندین کتاب ترکی استانبولی خرید و شروع به مطالعه کرد تا بتوانیم نقشه سرقت را اجرا کنیم.

#### چرا زنان مسافر را تک می‌زدید؟

فقط دو مورد بود هر کاری کردیم تا طلاها را بگیریم؛؛ شاکی راضی نشد. می‌گفتند طلاها یا دگاری است و از آنها خاطره دارند. مجبور شدیم با تهدید چاقو طلاها را سرقت کنیم.

#### چه شد که پلاک خودروتان رادر آخرین مورد مخدوش نکردید؟

از آنجایی که حدود یک سال بود سرقت را انجام می‌دادیم؛ به خودمان خیلی مطمئن شده بودیم و فکرش را هم نمی‌کردیم دستگیر شویم. در آخرین سرقت همین اعتماد به نفس کاذب باعث شد تا فراموش کنیم شماره پلاک را مخدوش کنیم.

#### زنی که همدستان بود کجاست؟

نامزد یکی از همدستانمان است فرار کرده و خبری نداریم.



سرقت فراموش کرده بودند پلاک خودروشان را مخدوش کنند و همین موضوع سرخی برای رسیدن به مالک خودرو شد. با دستگیری مالک خودرو مشخص شد که او یکی از اعضای این باند است و با همدستی مالک خودرو سه مرد دیگر که در این ماجرا با او همدست بودند دستگیر شدند. تحقیقات برای دستگیری پنجمین عضو باند که زنی جوان بود به دستور بازپرس سهرابی ادامه دارد.

مورد نیز وقتی سارقان با مخالفت زن مسافر رو به رو شده بودند با تهدید چاقو و ضرب و جرح طلاها را سرقت می‌کردند. تحقیق کارآگاهان برای دستگیری اعضای این باند به دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران ادامه داشت. تا اینکه در آخرین شکایت، زمانی که تیم تحقیق به بازبینی دوربین‌های مدار بسته اطراف محل سرقت پرداختند، به سرخی رسیدند. سارقان در این

آنها سرم کلاه گذاشته‌اند. شاکی این جوان تحقیقات آغاز شد، در حالی که بررسی‌ها برای شناسایی و دستگیری توریست قلابی و همدستانش ادامه داشت، مأموران با شکایت‌های مشابه زیادی مواجه شدند؛ شکایت‌هایی که در تمامی آنها زنان و دختران جوان به‌عنوان مسافر سوار بر خودروهای سمند و پژو شده و توریستی قلابی با شگرذی خاص در ازای طلای آنها، پول تقلبی خارجی در اختیارشان قرار می‌داد. در چند

## ۲ کشته و ۳۰ زخمی در دو سانحه رانندگی

همچنین در حادثه دیگری که ساعت ۵ و ۲۲ دقیقه صبح یکشنبه به‌دلیل لغزندگی جاده در اتوبان اقارب پرست اصفهان رخ داد یک دستگاه مینی بوس سربیس کارکنان شرکت ریخته‌گری اصفهان واژگون شد. در این حادثه ۱۸ مرد ۲۰ تا ۵۰ ساله مصدوم شدند که ۶ کد اورژانس و یک اتوبوس آمبولانس به محل حادثه اعزام شد و مصدومان پس از دریافت خدمات اورژانس به بیمارستان‌های کاشانی و الزهرا منتقل شدند.



**گروه حوادث/** حادثه واژگونی مینی بوس حامل کارگران خودروی سمند با ۱۴ تبعه خارجی که صبح دیروز در جاده اصفهان رخ داد ۲ کشته و ۳۰ مجروح برج را گذاشت. غفور راستین، رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی استان اصفهان در تشریح این دو حادثه گفت: نخستین حادثه ساعت ۵ صبح یکشنبه در کیلومتر ۲۲ جاده ترانزیت نطنز به در استان رخ داد و یک دستگاه خودروی سمند حامل ۱۴ نفر افغانستانی واژگون شد. وی با بیان اینکه این حادثه ۱۲ مصدوم و ۲ فوتی بر جا گذاشت، عنوان کرد: ۲ واحد امدادی از اورژانس نطنز و واحد امدادی از هلال احمر به محل حادثه اعزام شدند که پس از دریافت خدمات اورژانسی ۳ نفر از مصدومان به بیمارستان‌های شهید بهشتی اردستان، ۴ نفر به بیمارستان خاتم‌الانبیا نطنز و ۵ نفر به فاطمیه بادرود منتقل شدند.